رساله ای از میرزا یوسف خان مستشارالدوله

پاشازاده، غلامعلی

عقیده اصلاح یا تغییر الفبای فارسی دیگر کاملا منسوخ شده و حتی در سیاستهای شبه‌مدرنیستی روزگار پهلوی هم جایگاه جدی و پراهمیتی نیافت. اکنون دیگر این موضوع صرفا از جهت تاریخ‌نگاری اهمیت دارد و از لحاظ آموزشی و نگارش ابدا مورد اعتنا نیست. اما دانستن ایده و استدلال کسانی‌که مروج این بحث بودند، برای شناخت تاریخ تجدد و روشنفکری در ایران سودمند خواهد بود. میرزایوسف‌خان مستشارالدوله (از فرنگ‌رفتگان عهد قاجار) نیز رساله‌ای در این ‌باب منتشر ساخته بود که آشنایی با آن خالی از فایده نیست و مقاله زیر مختصری از این آشنایی را فراهم می‌کند.

یکی از مسایلی که تجددگرایان سده نوزدهم جهان اسلام و ایران را به تکاپو واداشت، مساله خط و تغییر یا اصلاح آن بود. این متجددان، دشواری الفبای جهان اسلام را یکی از موانع پیشرفت آن تلقی می‌کردند و حتی عده‌ای مثل میرزافتحعلی آخوندزاده (1228ــ1295.ق) اصلاح الفبا را سر‎‎آغاز اصلاحات می‌دانستند. بنابراین از نظر آنها برطرف‌کردن این مشکل ضروری می‌نمود. میرزایوسف‌خان مستشارالدوله[1] از جمله این اشخاص صاحب‌نام سده نوزدهم بود و کتابچه «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام»[2] را در همین زمینه به نگارش درآورد. این رساله که هم‌اکنون مجلدهایی از آن به‌صورت چاپ سنگی در دسترس قرار دارد، تاکنون به‌طورشایسته مورد بررسی و نقد محققان قرار نگرفته است.

این رساله مجموعه‌ای از مباحث متفکران آن دوره در مورد تاریخچه خط، نواقص خط در دنیای اسلام، پیشنهادهای ارائه‌شده برای اصلاح خط اسلامی، نقد و بررسی مستشارالدوله از این پیشنهادات و راهکار وی در زمینه اصلاح خط را شامل می‌شود. مستشارالدوله رساله مزبور را در سال1303.ق نوشت، ولی توجه خود را به «خط اسلام» به‌عنوان «مانع ترقی اهالی اسلام»، به تخمین، مربوط به سی‌وپنج‌سال قبل ذکر می‌کند و به مباحث خود با دوستان در سال1273.ق درباره اصلاح خط، یعنی مقارن زمانی‌که میرزافتحعلی آخوندزاده خط اختراعی خود را در تفلیس ارائه داد، اشاره می‌کند و در مورد خط اختراعی وی می‌گوید: «آخوندزاده زحمت زیاد کشیده و اختراع بدیع کرده بود، ولی افسوس که در عملِ چاپ، از این خط حاضر اسلام استعمالش مشکل‌تر بود.»[3] وی همچنین به بررسی نظریات منیف پاشا، شارل میسمر، میرزارضاخان و شیخ‌الاسلام قفقاز پرداخته است.

مستشارالدوله در زمینه مشکلات خط دنیای اسلام، «بیان منیف پاشا» را نقل کرده و پیشنهادات وی را در مورد اصلاح خط ذکر کرده است. منیف پاشا مشکلات زیر را برای خط دنیای اسلام برمی‌شمرد:[4]

1ــ کلماتی مثل: کل، کرد، کودک، کند و... به‌خاطر نداشتن اعراب ممکن است به چندین صورت خوانده شوند.

2ــ در خط اسلام فرقی بین کلمات عُلَم یا اسم خاص مثل: قلزم، ارسطو، چنگیز، اصفهان و... با سایر کلمات گذاشته نمی‌شود.

3ــ یادگیری خط ملل اسلامی نسبت به سایر ملل مشکل است؛ چنانکه «با خط ملل خارجه اطفال شش‌هفت‌ساله خواندن و نوشتن را در دو سال به کمال خوبی یاد می‌گیرند. حتی طایفه نسوان و گروه دهاقین و امثال آنها در مدت قلیل در خواندن و نوشتن به‌قدری تحصیل می‌توانند بکنند که به افاده مرام مقتدر بشوند.»

4ــ برای طبع کتابی «با خط نسخ اسلام، لااقل پانصد و برای تعلیق، دو سه برابر این حروف لازم است.» برخلاف خطوط سایر ملل که با سی الی چهل حرف هر کتابی را چاپ می‌کنند.

منیف‌پاشا برای رفع این نواقص، پیشنهاد می‌کند یا اعراب در زیر و بالای حروف حرکات قرار داده شود و یا حروف کلمات از هم تقطیع شده و اعراب و حرکات در داخل کلمات قرار گیرند. راه‌حل اول را به‌خاطراینکه ممکن است اعراب و کلمات یک سطر به سطر بالا یا پایین نسبت داده شود و مشکلاتی را به‌ویژه در مورد «طاعات و عبادات» به وجود بیاورد، مناسب نمی‌داند. بنابراین به رجحان راه‌حل دوم تاکید کرده و می‌نویسد: «فواید و محسنات این اصول با محازیری که دارد، در حسن قبول و اتخاذ آن، عدم تردید اهالی اسلام مجزوم و یقین است و باید با این اصول، الفبای تازه و بعض کتب کوچک و رساله‌ها طبع و نشر کرده در مکتبها به اطفال تعلیم کنند تا تاثیرات سریع و نتایج حسنه آن معلوم خاص و عام شده با مرور زمان در نزد همه مقبول و منتشر گردد.»

شارل میسمر فرانسوی (از متفکران آن دوره) در لزوم اصلاح خط دنیای اسلام، رساله سوارد کونستانتینوپول (شب‌نشینی اسلامبول) را به نگارش درآورده است. مستشارالدوله به نقل از وی می‌نویسد: خط در بین‌ ملل مختلف تا به حال سه نوع تغییر و تحول را به خود دیده است: اولین خط مورد استعمال «هیروغلیفیک» (هیروگلیف) بوده، «یعنی اشکال مرموزه و آن عبارت از بعضی صور و اشکال پرنده و چرنده یا اعضای انسان یا شکل کشتی و اسلحه و غیره و غیره» است که برای رساندن یک مفهوم استفاده می‌شد. به‌عنوان‌مثال برای فهماندن واژه زیرک، شکل روباه را می‌کشیدند. به‌ مرور زمان خط هیروگلیفی را به «سیلابیک» تغییر دادند؛ یعنی خطی با «حروف تقطیعی بدون اعراب و حرکه» که همان خط دنیای اسلام است. یونانی‌ها خط سیلابیک را تکمیل نموده، «اعراب را داخل حروف» قرار دادند و خط الفبایی را به‌وجود آوردند که از آنها به رومی‌ها و لاتین‌ها و بعد به فرانسوی‌ها به یادگار رسید.[5]

به گفته میسمر، برای چاپ کتابی در خط سیلابیک اسلام، «سیصد شکل حروف» احتیاج است و برای‌این‌که یک «عمله مرتِّب» (حروف‌چین) بتواند مطالب را بدون غلط خوانده و حروف را درست بچیند، باید به زبان «عربی و ترکی و فارسی» مسلط باشد. ترجمه نیز در صورت عدم اطلاع از «کنه مطلب» خیلی دشوار است.

درصورتی‌که در خط الفبایی «مخرجهای حروف جمیع السنه را با سی‌وسه شکل بیان می‌کنند». هر فردی می‌تواند در بیست‌وچهار ساعت آن را یاد بگیرد و اطفال قادرند در دو ماه «جمیع کتب را بی‌غلط» بخوانند.

مستشارالدوله معتقد بود مسلمانان، به‌همان‌دلایلی‌که مجبورند به برتری «اسلحه امروز» به «اسلحه قدیم» و «کشتی‌های بخار زره‌پوش» به «کشتی‌های بادی قدیم» و «راه‌آهن» به «اسب» اقرار کنند، به‌همان‌دلایل مجبورند برتری خط الفبایی را به سیلابیک بپذیرند؛ چراکه صنایع اروپایی حاصل تسهیل تعلیم و تربیت هستند و تسهیل تعلیم و تربیت نیز خود نتیجه سهولت خط الفبایی است. وی براساس این برداشت می‌گوید: «اگر خلفای سلف اسلامی خط سیلابیک را به الفبایی مبدل کرده بودند هر آینه مسلمانان هم امروز در صنایع و علوم، به اندازه اروپایی‌ها ــ و یا شاید هم بیشتر ــ پیشرفت نموده بودند و باور دارد که مسلمانان با این الفبای ناقص نمی‌توانند «ژغرافی [جغرافی] و تاریخ» یاد بگیرند و «اسامی اشخاص» و «شهرها و دواهای جدید و فلزات تازه و عناصر شصت‌گانه بسیط را که تاکنون پیدا کرده‌اند و کواکب نوظهور و صنایع جدیدالاختراع و آلات و ادوات جراحی و طب و نجوم و هندسه و امراض و نباتات و حیوانات و... را صحیح تلفظ کنند، بی این‌که آنها را مکرر شنیده و ملکه کرده» باشند. دلیل بزرگ برای وی در نقص الفبای دنیای اسلام، این است که «در میان چندین کرور مسلمان، پنج نفر نیست که این اسبابها را به کار برده، از خیال و اختراع خود نانی بخورد.» درحالی‌که ارامنه ایران و عثمانی به‌خاطر تغییر الفبای خود و «تکمیل تربیت در زبان و ترویج علوم و تکثیر مدارس منتظمه، ملتی شده است صاحب خیال و افکار عالیه.» و چون معتقد بود که در دنیای امروز «علم حاکم و آمر است نه زور» و عدد نفوس را در مقابل اسلحه‌های مدرن و کشتیهای بادی را در مقابل کشتیهای زره‌پوش یارای مقاومت نیست، نتیجه می‌گیرد که «تمام مشرق‌زمین، شکاری است برای فاتحین که با زبان علمی ظاهر نمایند خود را در میدان مظفریت. اعتنا به این مطلب عالی، اسلامیان و قوانین عالیه آن را احیا و به درجه علیا خواهد رسانید. همه ترقیات که آرزومند آن هستیم، بسته به اجرای یک عمل مختصری است و آن این است که حروف را قدری از هم فاصله داده و اعراب را به وسط آنها بگذاریم.»[6]

آشکار است که انتظار «همه ترقیات» از «اجرای یک عمل مختصر» یعنی اصلاح الفبا از شارل میسمر و امثال وی در این دوره بسیار خوشبینانه است و به آن کاری نداریم؛ ولی می‌توان دریافت که توجه مستشارالدوله به اصلاح الفبا، ناشی از همان جو موجود در دنیای اسلام بود که به دنبال پاسخی برای عقب‌ماندگی خود، به اصلاح الفبا رسیده بود.

ــ

مستشارالدوله همچنین، از راه‌حلهای پیشنهادی میرزارضاخان و شیخ‌الاسلام قفقاز انتقاد می‌کند. میرزارضاخان ترجمان اول و نایب کارپردازخانه ایران در تفلیس بوده و در رساله خود در مورد اصلاح خط، همان حروف فرانسه را به کار برده و برای مشخص‌کردن شکلهای مختلف حروفی مثل «ت» از یک خط افقی در بالای آن استفاده کرده بود. به‌عنوان‌مثال T فرانسه به‌جای ت و T را به‌جای ط خط اسلام گرفته بود. مستشارالدوله در انتقاد از او می‌نویسد: «خطی که مطلوب صاحبان این افکار [اصلاح خط] است، باید خطی باشد که عاری و بری بشود از هرگونه علامات و اشارات از قبیل نقطه و خط و غیره که در زیر و بالای حروف نوشته می‌شود؛ مگر در زیر حرف (ب) یک نقطه خواهد بود و بس. سبب آن بر دقائق‌بینان و نکته‌سنجان معلوم است.» همچنین از دشواری‌های این نوع خط در عمل چاپ یا تحریر، که ممکن است یکی از خطوط افقی فراموش شود، انتقاد می‌کند.[7]

آخوند احمد حسین‌زاده، شیخ‌الاسلام قفقاز، نیز چهار راه‌حل در اصلاح خط ارائه داده بود:

1ــ حروف صامت الفبای قدیم در شکل اولیه خود باقی بماند و برای حروف مصوته، یعنی اعراب و حرکات، شکلهای مخصوص اختراع و به اندرون سطور منتقل شوند.

2ــ حروف فرنگیان، اخذ و به‌جای حروف خط اسلام به‌کار برده شوند.

3ــ حروف الفبای قدیم را تغییر داده و از هم مقطع نمایند و اعراب را در اندرون کلمات جای دهند.

4ــ شکل الفبای قدیم حفظ گردد و برای تسهیل در تعلیم مبتدیان، بعضی از حرکات و اعراب قدیمی هم ابقا گردد و برای تکمیل آن، حرکات دیگری وضع و مثل حرکات فتحه و کسره و ضمه در بالا و پایین حروف قرار داده شوند.

وی از بین این راه‌حل‌ها، شق آخر را ترجیح داده و در مورد این مشکل که ممکن است کاتبان به‌خاطر جدایی اعراب از کلمات، آنها را فراموش کنند و یا در جای مخصوص خود نگذارند می‌گوید: «نوشتن اعراب در ابتدای کار فقط به جهت مبتدیان لزوم دارد و به جهت منتهیان نوشتن آنها در مکتوبات لزوم نخواهد داشت و هر مبتدی که به خواندن معتاد شد و منتهی گشته، دیگر به حرکات محتاج نخواهد شد.»

مستشارالدوله به‌این‌دلیل‌که اصطلاحات فرنگی مثل «تلگراف، تلفون، لوکوموتیف، لوکوموبیل» و غیره را که دنیای اسلام ناگزیر از استعمال آنها است، نمی‌توان بدون اعراب خواند، از این گزینش شیخ‌الاسلام انتقاد می‌کند.[8]

مستشارالدوله در ضمن بررسی عقاید اشخاص مذکور، به بیان نظریات خود در مورد اصلاح الفبا پرداخته و معتقد است چون الفبای عربی برای «ادای کلمات فارسی و ترکی» و ثبت و ضبط «اصطلاحات خارجه» که از به‌کارگیری آنها ناگزیریم، ناقص و نارسا است و همچنین به‌خاطر مشکلاتی که «از عیب خط و بودن نقاط زیاد و نبودن حرکات» عملا در جامعه ایجاد می‌شود،[9] بایستی اصلاحاتی در الفبای موجود صورت گیرد. او پیشنهاد می‌کند برای پیشبرد موضوع اصلاح الفبا، مجالسی در «پایتختهای بزرگ» دنیای اسلام یعنی در «طهران» و «اسلامبول» برگزار گردد و شعبه‌هایی از این مجالس هم در سایر شهرها برپاگردد و برای اصلاح خط اعانه جمع کنند؛ «چراکه این عمل از انعقاد صلح عمومی معظم‌تر است و نتایج حسنه آن از صلح عمومی به‌مراتب بیشتر خواهد شد.»

این مجلس پس از تشکیل باید در مورد اصلاح خط و نحوه نگارش آن از سمت چپ یا راست و یا هرطور دیگر با «اکثریت آرا» تصمیم‌گیری کند و زمانی‌که ضرورت اصلاح و نحوه نگارش مشخص شد، آنگاه از اعانه جمع‌شده سه جایزه هزارتومانی و پانصدتومانی و دویست‌وپنجاه‌تومانی به سه خط که ویژگی‌های زیر را به‌بهترین‌نحو مراعات کنند، اختصاص داده شود. مستشارالدوله ویژگی‌های لازم برای خط جدید را این‌گونه می‌آورد: «حروف، مفرده باشد؛ اعراب، داخل حروف و در جرگه حروف باشد؛ اشکال حروف، مشابهت زیاد به هم نداشته باشد؛ نقطه نداشته باشد؛ در عمل چاپ، سهل و آسان باشد؛ در تحریرکردنش قلم راحت باشد؛ اعرابش کامل باشد که اصطلاحات السنه اسلام را از عربی و فارسی و ترکی به صحت و درستی توان نوشت و خواند.» او در ادامه می‌گوید: سپس در روزنامه‌ها اعلام کنند هرکس خط اختراعی خود را با صفات و اختصاصات ذکرشده تا شش‌ماه از تاریخ مزبور به انجمن ارسال کند تا از بین این‌ خطها، بهترین خط انتخاب شود.

وی در مورد علت اعطای سه جایزه نیز می‌نویسد: «جهتش این است که آن وقت مردمان زیاد به خیال ابداع خط خواهند افتاد و پیش خود خیال خواهند کرد که اختراعی من اگر از درجه اول نشد محاله از درجه دویم و سیم خواهد شد. مقصود این است که مخترع زیاد بشود و خط کاملی از این میان به‌دست آید.»[10]

مستشارالدوله در آخر رساله خود، الفبایی را به‌عنوان اختراع «شخص عزیز از دوستان» آورده است و برای علایم دستوری از خط اروپاییان علامتهای عجیب و غریب وضع نموده است[11] و معلوم نیست چرا به اتخاذ همان علایم از خط اروپاییان نپرداخته است. این رساله مستشارالدوله ازآن‌لحاظ‌که حاوی نظریات اندیشمندان مختلف در مورد معایب الفبای عربی، لزوم اصلاح آن و راهکارهای مربوطه است و درواقع تاریخچه‌ای از این جنبش را فراهم می‌آورد، بسیار قابل اهمیت است. از بررسی مجموع آن به‌نظر می‌رسد که مستشارالدوله به‌خاطر مشکلات الفبای موجود در یادگیری و تعلیم و تربیت، بیشتر خواهان اصلاح و نه تغییر خط شده است و اندیشه وی صرفا در جهت اجرای این هدف بوده است. راهکارهای او نیز برای به‌دست‌آوردن خط ساده و آسانی است که به‌راحتی قابل تعلیم باشد. اما او از نحوه تعلیم آن و سیاستهای دولت در پیاده‌کردن خط جدید چیزی نمی‌گوید. علاوه‌برآن، از مشکلات این کار و باقی‌ماندن کتب قدیمی به خط سابق و گسست فرهنگی با گذشته نیز حرفی نمی‌زند.

مشکلاتی که مستشارالدوله و همفکران او برای الفبای عربی ذکر می‌کنند، هرچند چندان بی‌مورد نیستند، ولی این مساله موضوعی نیست که اندیشمندان قرن نوزدهم برای اولین‌بار به آن پی برده باشند، بلکه درک معایب خط عربی ریشه در گذشته‌های دور داشته و اندیشمندان مختلف جهان اسلام در دوره‌های مختلف تاریخی آنها را برشمرده بودند. به‌نظر می‌آید مستشارالدوله و همفکرانش در مورد لزوم تغییر خط یا حتی اصلاح آن، دچار افراط و تفریط شده‌اند. آنها در اندیشه اصلاح خط به آزمایش تاریخی روسیه و ارامنه عثمانی ــ که برای ترقی و پیشرفت، خط خود را نیز تغییر داده بودند ــ اهمیت فراوانی می‌دادند، ولی به آزمایش تاریخی ژاپن بی‌توجه بودند. این مساله که ژاپن در این زمان هنوز در مرحله‌ای از پیشرفت نبود که مورد توجه قرار گیرد، استنباط درستی نیست؛[12] چراکه معترضین اصلاح خط در همان زمان برای مخالفت خود ژاپن را مثال می‌آورده‌اند. روزنامه ترجمان حقیقت از قول معترضین اصلاح خط می‌آورد: «هرگاه مقصود از اصلاح حروف ترقی‌کردن در صنایع است، آن را بدون اصلاح حروف به‌ طورهای دیگر هم می‌شود تحصیل کرد. چنانکه صنایع عمده مانند تلگراف و قواعد و فنون لشکری را با وجود استعمال حروفات حاضر یاد گرفته‌ایم. سایر صنایع را به‌همان‌طور ممکن است تحصیل نماییم. این همه ترقیات که در اهالی چین و ژاپون دیده می‌شود، از تغییر حروفات نشده است، زیرا اهالی مذکور تاکنون حروف هزارساله خودشان را تغییر نداده‌اند.»[13]

پی‌نوشت‌ها

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]ــ میرزایوسف‌خان پسر حاج‌کاظم‌آقا (تاجر تبریزی) از سال 1270.ق، به خدمت وزارت امورخارجه درآمد و تا سال 1286.ق در شهرهای حاجی‌ترخان، پطرزبورگ، تفلیس و پاریس با سمتهای کارپرداز، شارژدافر و ژنرال کنسول خدمت نمود و در سال 1287.ق مستشار وزارت عدلیه گردید. در صدارت سپهسالار یار و همکار او بود تااینکه در سال 1289.ق از طرف وزارت‌خارجه به تبریز فرستاده شد. در سال 1295.ق به‌ دنبال شورشی در تبریز متهم به‌دست‌داشتن در شورش شده و به مشهد تبعید گشت ولی چون بی‌گناهی‌اش اثبات شد دوباره به خدمت وزارت‌خارجه درآمد. دوباره در سال 1299.ق متهم به نوشتن مقاله علیه وزارتخانه‌های ایران در روزنامه اختر شده و دستگیر و زندانی شد. در سال 1300.ق از طرف وزارت‌خارجه جنرال کنسول ایران در بمبئی گردید. در سال 1307.ق به اتهام همدستی با میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله دستگیر و پس از تحمل مدتها زندان و شکنجه عاقبت در سال1313.ق فوت نمود.

[2]ــ میرزایوسف‌خان مستشارالدوله، رساله در وجوب اصلاح خط اسلام، 1303.ق، چاپ سنگی.

[3]ــ میرزایوسف‌خان مستشارالدوله، همان، صص3ــ2

[4]ــ همان، صص6ــ4

[5]ــ همان، صص12ــ10

[6]ــ همان، صص17ــ13

[7]ــ همان، صص9ــ7

[8]ــ همان، صص25ــ23

[9]ــ همان، صص30ــ26

[10]ــ همان، صص22ــ20

[11]ــ همان، ص38 به بعد

[12]ــ برای نمونه دکتر فریدون آدمیت چنین استنباطی دارد. رجوع کنید به: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، 1349، ص70

[13]ــ روزنامه ترجمان حقیقت، اصلاح خط مفتاح نیکبختی؛ به نقل از روزنامه اختر، سال 6، شماره 23، چهارشنبه دهم جمادی‌الاخر 1297، ص181